

چرخه‌های بازرگانی - سیاسی نفت و اثر آن بر ایران

دکتر ابراهیم متقی - استاد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
اسلام ذوالقدرپور - دانشجوی دکترای سیاستگذاری عمومی - دانشگاه آزاد اصفهان (خوراسگان)

چکیده:

وابستگی سنگین دولتها در ایران و در واقع اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی، به پاشنه آشیل اقتدار منطقه‌ای و جهانی ایران تبدیل شده و نوسانها در تولید، صادرات و بهای نفت بر اوضاع داخلی و خارجی کشور، اثر گسترده دارد؛ اثری که در برخی بازه‌های زمانی به سونامی تبدیل می‌شود و در کل می‌تواند ساختار نظام را در معرض خطر قرار دهد! پس از تحریم نفت ایران از سوی امریکا و گسترش آن به پهنه جهانی از سال ۱۳۹۰، درآمدهای نفتی ایران کاهش چشمگیر یافت، اما با آغاز کاهش بهای نفت بود که اقتصاد ایران با ضربه‌ای بسیار خطرناکتر از تحریمها روبه‌رو شد. افت تند بهای نفت، موجب شد که مسئولان ایرانی به فکر راهکارهای رویایی با این پدیده بیفتند؛ راهکارهایی که پاره‌ای از آنها غیر عقلانی و غیر اقتصادی است: کاهش هزینه‌های دولت در بودجه، حذف کامل درآمد نفت از بودجه و....

پیامدهای وابستگی اقتصاد ایران به نفت و رانتیر بودن دولتها در ایران در بیش از یک سده و حتا پس از نقاط عطفی مانند ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، کاهش بهای نفت بر پایه خواست و دستکاریهای سیاسی عربستان موجب شده است پرسشهایی درباره علل پیش آمدن دوره‌های کاهش یا افزایش بهای نفت و رابطه آن با اقتدار و استقلال ایران مطرح شود.

چرخه بازرگانی - سیاسی بازار بین‌المللی نفت، از نیت سیاسی کدام رقیبان ایران مایه می‌گیرد؟ دوره‌های رونق و رکود اقتصاد ایران را که ناشی از کاهش یا افزایش درآمدهای نفتی و کاهش یا افزایش بهای جهانی نفت است، باید در یک چرخه رقابت بازرگانی - سیاسی بین‌المللی تحت تأثیر رقیبان منطقه‌ای و جهانی ایران بررسی کرد.

پیشگفتار

نقش اثرگذار نفت و درآمدهای برآمده از آن بر همه مناسبات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... ایران زمین در یکصد سال گذشته، برجسته و ملموس بوده است. نفت چنان با مسایل و رویدادها در ایران و زندگی شهروندان درآمیخته که حتا بر هویت ایرانی - اسلامی آنان نیز اثر گذاشته و هویت نفتی بر بخشی از ایرانیان سایه افکنده است.

این هویت را می‌توان در شیوه اندیشیدن، گفتمان، پوشش و کردار بسیاری از مردمان در بخشهای نفت‌خیز و نیز مدیران صنعت نفت ایران به خوبی دید. نقش نفت و صنعت نفت بر رویدادهای اجتماعی بزرگ در ایران مانند جنبشها و انقلابها در یک سده گذشته را نباید فراموش کرد. نفت، نقشی برجسته در روابط ایران و غرب داشته است، به‌گونه‌ای که در این چند دهه، غرب و آمریکا کوشیده‌اند در سایه نفت و نوسانهای بهای آن بر اقتصاد، فرهنگ و امنیت ایران اثر گذارند. وابستگی اقتصاد ایران به نفت و اثرپذیری فرهنگ از اقتصاد را می‌توان یکی از روزه‌های امید بیگانگان برای اثرگذاری بر زندگی و فرهنگ ایرانیان دانست. برپایه برخی نظریات غربی، فرهنگ وابسته به اقتصاد و حال‌وهوای اقتصادی است، چنان‌که فرانسویس فوکویاما نظریه‌پرداز امریکایی - ژاپنی می‌گوید: «هدف اصلی و نهایی اقتصاد کلان را می‌توان در قلمرو فرهنگ یافت» (فوکویاما، ۱۳۹۳: ۳۳۴).

یکی از گرفتاریهای همیشگی دولتها در ایران، وابستگی بیش از اندازه به نفت و خوش‌بینی درباره اثرگذاری آن بر معادلات و مبادلات بین‌المللی بوده است؛ حتا گاهی از نفت بعنوان سلاح نام می‌برند، اما از سیاستگذاری شایسته برای کاربردی کردن سلاح نفت غافلند. افزایش بهای نفت در چند سال و سپس وضع تحریمهای فلج‌کننده در مورد فروش نفت ایران نشان داده است که سیاستگذاران امریکایی و غربی به خوبی از چندوچون مسایل نفت ایران آگاهی دارند و برپایه راهبردی همیشگی برای جلوگیری از رشد و

• وابستگی اقتصاد ایران به نفت و اثرپذیری فرهنگ از اقتصاد را می‌توان یکی از روزه‌های امید بیگانگان برای اثرگذاری بر زندگی و فرهنگ ایرانیان دانست. برپایه برخی نظریات غربی، فرهنگ وابسته به اقتصاد و حال‌وهوای اقتصادی است، چنان‌که فرانسویس فوکویاما نظریه‌پرداز امریکایی - ژاپنی می‌گوید: «هدف اصلی و نهایی اقتصاد کلان را می‌توان در قلمرو فرهنگ یافت».

توسعه ایران، با تغییر تاکتیکهای خود، از نفت ایران به زیان خود ایران بهره می‌گیرند!

سیاستگذاران ایرانی باید عوامل واقعی کاهش و افزایش بهای نفت در بازار جهانی را درست بشناسند و از تاکتیکهای احساسی و غیرعقلانی بپرهیزند. واقعیتها در مورد بهای نفت را می‌توان در چرخه بازرگانی - سیاسی دید. در بررسی تحولات جهانی نفت و اثر آن بر ایران، چگونگی و علل پیش آمدن این دوره‌های کاهشی یا افزایشی قیمت نفت، اهمیت دارد. یکی از روشها و چارچوبهای نظری برای بررسی تاریخ‌مند بازار نفت و نوسانهای آن، نظریه چرخه (سیکل) بازرگانی - سیاسی است.

۱- چرخه بازرگانی با ماهیت اقتصادی

چرخه‌های بازرگانی با ماهیت و شالوده اقتصادی را که بنیاد نظریه چرخه‌های بازرگانی - سیاسی است، اقتصاددانان برجسته‌ای مانند جان مینارد کینز، نیکلای کندراتیف، فریدمن، فین کیدلند، فردریش فون هایک، جورج مدلسکی و... طرح و پیگیری کرده‌اند.

نظریه‌پردازان چرخه بازرگانی برآنند که رویدادها و پدیده‌های اقتصادی و بازرگانی به عوامل یکسره اقتصادی بستگی دارد و در چارچوب نوسانها یا دوره‌های تکرارشدنی در زمانهای مختلف بر اقتصاد جهانی اثر می‌گذارد. نکته مهم در این نظریه، تکرار شدن برخی پدیده‌های اقتصادی در گذر زمان است.

پیش آمدن و تکرار شدن دوره‌های بحرانی در اقتصاد جهانی مانند بحران رکود تورمی در دهه ۱۹۲۰، بحران مالی و پولی ۱۹۹۷ در خاور آسیا، بحران مالی ۲۰۰۸ در آمریکا و جهان، بحران رکود در اتحادیه اروپا و... نشان می‌دهد که نظم و چارچوبی ویژه بر تاریخ اقتصاد جهانی حاکم است که مایه تکرار شدن دوره‌های رونق و رکود در اقتصاد می‌شود.

تعیین و اثبات دوره‌های کوتاه مدت (۸ تا ۱۰ ساله) و دوره‌های طولانی (۲۰ سال به بالا) را که بعنوان چرخه یا سیکل بازرگانی تعریف می‌شود، باید یکی از ابزارها و معیارهای اقتصاددانان و سیاستگذاران برای پیش‌بینی و سیاستگذاری در حوزه اقتصاد و اداره امور یک کشور یا حتی اقتصاد جهانی دانست.

۱-۱- چرخه بازرگانی

با ماهیت غیر اقتصادی (سیاسی)

چرخه‌های بازرگانی با ماهیت غیر اقتصادی یا همان چرخه بازرگانی - سیاسی، از دهه ۱۹۶۰ در حوزه اندیشه اقتصاد سیاسی جهان و بویژه در باخترزمین مطرح شده و گسترش یافته است. اندیشمندانی مانند ویلیام نوردهاوس، ادوارد تافت، آنتونی داونز، برونو فری و... در این حوزه نظریه‌پردازی کرده‌اند.

نظریه‌پردازان در زمینه چرخه بازرگانی با ماهیت غیر اقتصادی، بیشتر بر ماهیت و عوامل سیاسی چرخه بازرگانی تأکید و نظریه خود را با عنوان چرخه بازرگانی - سیاسی، با برجسته‌سازی بُعد سیاسی آن، مطرح می‌کنند. آنان برآنند که تکرار شدن دوره‌های رکود و تورم در بازرگانی و اقتصاد، با کارکردها و مقاصد سیاسی ساختار و کارگزاران اقتصاد پیوند تنگاتنگ دارد و مقاصد بازیگران در پهنه سیاست است که موجب پیدایش دوره‌های رکود و رونق در اقتصاد می‌گردد.

نظریه‌های بازرگانی با ماهیت غیر اقتصادی، ریشه چرخه بازرگانی را در نوسانهای عوامل بیرون از سیستم اقتصادی می‌دانند. جنگها، انقلابها و انتخابات،

این چرخه بازرگانی را باید تابعی از همان قانون معروف عرضه و تقاضا دانست.

چرخه و نوسان دو وجهی یا دو مرحله‌ای «رکود و رونق» (رکود و رونق در عرضه و تقاضای کالا، سرمایه‌گذاری، حجم پول و نقدینگی و...) را باید از مهمترین نوسانها و چرخه‌هایی دانست که بارها در اقتصاد تکرار شده است و می‌شود.

هرچرخه بازرگانی دارای همان دو مرحله اصلی رکود و رونق است که هر مرحله نیز وضع و مسائل خاصی دارد؛ مسائلی مانند: اشتغال کامل، تولید، عرضه و تقاضای بالا برای مرحله رونق و بیکاری بالا و تولید و تقاضای پایین برای مرحله رکود تعریف شده است. «چرخه بازرگانی، نوسان مجموع تولید، درآمد و سطح اشتغال ملی است که معمولاً از ۲ تا ۱۰ سال طول می‌کشد و شاخص اصلی‌اش توسعه یا رکود گسترده در اکثر بخشهای اقتصاد است» (ساموئلسن، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۳۰).

یکی از مهمترین نظریات در این بخش را باید مربوط به کندراتیف روسی تبار دانست که معتقد به وجود چرخه‌ای از رونق، رکود، کساد و بازیافت در اقتصاد بین‌المللی است (پارسونز، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۵۹).

● یکی از گرفتاریهای همیشگی دولتها در ایران، وابستگی بیش از اندازه به نفت و خوش‌بینی درباره اثرگذاری آن بر معادلات و مبادلات بین‌المللی بوده است؛ حتی گاهی از نفت بعنوان سلاح نام می‌برند، اما از سیاستگذاری شایسته برای کاربردی کردن سلاح نفت غافلند. افزایش بهای نفت در چند سال و سپس وضع تحریمهای فلج‌کننده در مورد فروش نفت ایران نشان داده است که سیاستگذاران امریکایی و غربی به خوبی از چندوچون مسایل نفت ایران آگاهی دارند و برپایه راهبردی همیشگی برای جلوگیری از رشد و توسعه ایران، با تغییر تاکتیکهای خود، از نفت ایران به زیان خود ایران بهره می‌گیرند!

● نظریه‌پردازان در زمینه چرخه بازرگانی با ماهیت غیراقتصادی، بیشتر بر ماهیت و عوامل سیاسی چرخه بازرگانی تأکید و نظریه خود را با عنوان چرخه بازرگانی - سیاسی، با برجسته‌سازی بُعد سیاسی آن، مطرح می‌کنند. آنان برآنند که تکرار شدن دوره‌های رکود و تورم در بازرگانی و اقتصاد، با کارکردها و مقاصد سیاسی ساختار و کارگزاران اقتصاد پیوند تنگاتنگ دارد و مقاصد بازیگران در پهنه سیاست است که موجب پیدایش دوره‌های رکود و رونق در اقتصاد می‌گردد.

کوچک و بزرگ با اتحادیه اروپا و آمریکا بر سر نرخ عوارض گمرکی کالاها و... را می‌توان نمونه‌ای از چرخه بازرگانی - سیاسی دانست. غرب و آمریکا برای تهدید و تضعیف رقیبان خود، در دوره‌های زمانی خاص از این ابزار بهره می‌گیرند. هدف این چرخه بازرگانی - سیاسی که با تاکتیکهای سیاسی بیرون از جریان عادی اقتصاد به کار گرفته می‌شود، تأمین منافع قدرتهای بزرگ سیاسی از راه دستکاری در روند عادی اقتصاد جهانی است.

دگرگونیها در بازار جهانی نفت را نیز می‌توان یکی از نمونه‌های برجسته چرخه بازرگانی - سیاسی در یک سده اخیر دانست. این چرخه در بازار جهانی نفت که از آن با عنوان بحران نفتی نیز یاد می‌شود، در این یکصدسال بارها رخ نموده است و در بسیاری موارد به‌جای عوامل اقتصادی، عوامل غیراقتصادی و بویژه سیاسی مایه کاهش و افزایش قیمت یا کاهش و افزایش تولید نفت بوده است.

نفت، گاز و مشتقات آنها، بویژه پس از جنگ جهانی دوم، اهمیت بی‌چون‌وچرا در زمینه‌های گوناگون از امنیت و اقتصاد و سیاست گرفته تا شیوه زندگی و فرهنگ در سراسر جهان داشته، تا آنجا که می‌توان گفت زندگی انسان تابعی از نفت و مشتقات آن بوده است. وابستگی همه‌سویه انسان به نفت، موجب شده

بهای نفت، کشف منابع طلا، مهاجرت و... را می‌توان نمونه‌هایی از عوامل غیربازرگانی چرخه بازرگانی - سیاسی دانست که ماهیت غیر بازرگانی دارند اما اثری چشمگیر بر بازرگانی و اقتصاد می‌گذارند (ساموئلسن، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۳۳).

چرخه بازرگانی - سیاسی بیشتر برای توضیح سیاستهای اقتصادی دولتها و فرمانروایان در درون کشورها به کار گرفته شده است. دولت، فرمانروایان یا جویندگان قدرت برای به دست آوردن آرای بیشتر در انتخابات، برنامه‌های اقتصادی را دستکاری می‌کنند تا بتوانند با دادن انگیزه‌های مالی و پولی در پوشش سیاستهای اقتصادی به رأی‌دهندگان و امیدوار کردن آنان، آرای ایشان را به سوی حزب یا نامزد مورد نظر خود، جذب کنند.

آنتونی داونز درباره نیت سیاسی سیاستگذاران و کارگزاران اقتصادی می‌گوید: «سیاستگذاران با هدف حداکثر کردن آراء خود و پیروزی در انتخابات، به طراحی استراتژی می‌پردازند. پی‌آیند [پیامد] این مسأله آنست که باید انتظار چرخه‌ای از سیاستها را داشته باشیم که هدف آن، دستکاری اقتصاد به نفع دولت موجود است» (پارسونز، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۳۱). تکرار چرخه رکود و رونق در اقتصاد و بازرگانی با ریشه سیاسی، در سطح جهانی و اقتصاد بین‌الملل نیز دارای پیشینه و نمونه‌های بسیار است.

عوامل سیاسی یا همان نیات سیاسی فردی و حزبی برای به دست آوردن رأی در انتخابات، موجب می‌شود تا اقتصاد و بازرگانی کشور دچار افت و خیز و بی‌ثباتی گردد. نیات و مقاصد سیاسی در راستای پیروزی در انتخابات، وارد عرصه اقتصاد و بازرگانی می‌شود و فرمانروایان یا علاقمندان دستیابی به قدرت را به تکرار همان سیاستها و تاکتیکهای همیشگی دستکاری در اقتصاد وا می‌دارد.

چرخه بازرگانی - سیاسی اقتصاد بین‌الملل را می‌توان در بازار کالاهای گوناگون، از موز گرفته تا خودرو و نفت، دید. رقابت و حتا رویارویی کشورهای

۱-۲- پیشینه چرخه بازرگانی - سیاسی نفت

تاریخ نفت شاهد دوره‌های خاصی از افزایش یا کاهش بها یا تولید نفت بوده است؛ دوره‌هایی که در بیش از یکصد سال گذشته بارها تکرار شده است. در بررسی این دوره‌ها به‌خوبی می‌توان ماهیت غیراقتصادی عوامل ایجاد بحرانهای نفتی را دریافت و نمونه‌های برجسته در این زمینه چنین بوده است:

ملی شدن صنعت نفت ایران در ۱۹۵۱: با ملی شدن صنعت نفت ایران، انگلستان که هنوز در خلیج فارس حضور گسترده داشت و از قدرتهای بزرگ جهان شمرده می‌شد، کوشید با برقراری تحریم خرید و پالایش نفت ایران، زمینه شکست قانون و ناکامی نهضت ملی ایران را فراهم آورد.

بازار جهانی نفت در آن دوران با وجود صادر نشدن نفت ایران، آرام ماند و شوک افزایش قیمت پیش نیامد و علت، افزایش تولید روزانه نفت از ده میلیون و نهصد هزار بشکه در سال ۱۹۵۰ به ۱۳ میلیون بشکه در سال ۱۳۵۲ بود، هرچند تولید نفت ایران از روزانه ۶۶۶ هزار بشکه در سال ۱۹۵۰ به ۲۰ هزار بشکه در سال ۱۹۵۲ کاهش یافته بود (یرگین، ۱۳۸۰: ۵۲۱).

ملی شدن صنعت نفت ایران و قطع تولید و صدور نفت ایران از یک سو و افزایش تولید همسایگان غربی‌رای ایران در آن دوران را باید برخاسته از برتری عوامل سیاسی بر عوامل اقتصادی در بازار جهانی نفت دانست: فشار قدرتهای بزرگ بر کشورهای عربی برای تولید بیشتر با هدف رفع نیاز خود و به زانو درآوردن ایران.

جنگ اعراب و اسرائیل و تحریم نفتی ۱۹۷۳: پس از شکست ارتشهای عربی به رهبری مصر در حمله به اسرائیل و وارد شدن خسارات فراوان به کشورهای عربی و افتادن بخشهای بزرگی از خاک این کشورها به‌دست اسرائیل در ۱۹۷۳، برای نخستین بار در تاریخ نفت، تولیدکنندگان عربی این کالای اقتصادی آنرا بعنوان ابزاری کارآمد در برابر غرب به‌کار گرفتند.

در آن هنگام، با وجود اعلام و اجرای تحریم نفتی

است تا بازار نفت و درآمدهای نفتی برای همه کشورها، تولیدکننده و مصرف‌کننده، اهمیت حیاتی پیدا کند.

اهمیت نفت و بهای آن، به‌گونه‌ای است که می‌توان تأثیر آنرا در صحنه بین‌المللی به خوبی دید. برخی نظریه‌پردازان از نقش چرخه کاهش و افزایش قیمتها در افول یا صعود قدرتهای جهانی سخن گفته‌اند؛ چرخه‌ای که سیاست را با اقتصاد می‌آمیزد و چرخه بازرگانی - سیاسی را شکل می‌دهد.

چرخه بازرگانی - سیاسی قیمتها را می‌توان با چرخه بازرگانی - سیاسی نفت همسان دانست، زیرا نفت یکی از مهمترین ابزارها و کالاها در اقتصاد و بازرگانی جهانی است. جورج مدلسکی درباره تأثیر سیاست بر اقتصاد و پیدایش چرخه‌های بازرگانی - سیاسی می‌گوید: «روندهای افول قدرت برتر با ایجاد موج‌هایی طولانی مدت در اقتصاد جهان همراه است. آنها دوره‌ای از افزایش قیمتها و کمیابی منابع را با کاهش قدرت همراه می‌دانند. در نقطه مقابل، افزایش و تمرکز قدرت به موازات روند نزولی قیمتها، فراوانی منابع و نوآوری‌های اقتصادی رخ می‌دهد» (نای، ۱۳۸۷: ۳۴۰).

چرخه بحرانزای بازرگانی - سیاسی در بازار جهانی نفت را که بیشتر از خواستها و هدفهای بازیگران مهم در این بازار مایه می‌گیرد، باید ابزاری در دست تولیدکنندگان یا مصرف‌کنندگان نفت دانست که می‌کوشند با دستکاری غیر اقتصادی در بهای نفت در بازار، منافع سیاسی خود را برآورده سازند.

● **چرخه بحرانزای بازرگانی - سیاسی در بازار جهانی نفت را که بیشتر از خواستها و هدفهای بازیگران مهم در این بازار مایه می‌گیرد، باید ابزاری در دست تولیدکنندگان یا مصرف‌کنندگان نفت دانست که می‌کوشند با دستکاری غیر اقتصادی در بهای نفت در بازار، منافع سیاسی خود را برآورده سازند.**

● عربستان از فرصت پیش آمده در جنگ هشت ساله بهره جست و دست به افزایش تولید نفت خود زد. این سیاستگذاری نفتی عربستان با هدف سلطه یافتن بر بازار نفت و قدرت‌نمایی در برابر همسایگان، با تاکتیک افزایش تولید و صدور نفت، موجب شد تا بهای نفت با کاهشی ۷۰ درصدی روبه‌رو شود و از هر بشکه ۳۱/۷۵ دلار در ۱۹۸۱ به هر بشکه ۱۰ دلار در ۱۹۸۵ برسد و حتا برخی محموله‌های نفتی حوزه خلیج فارس به بهای شش دلار در هر بشکه نیز فروخته شود.

قطع کرد و آمریکا را به‌سوی تحریم ایران بویژه در زمینه فروش نفت سوق داد؛ امری که باید آنرا آغاز سیاستگذاری نفتی آمریکا برضد ایران دانست.

۲-۱- تأثیر جنگ هشت ساله

بر سیاستگذاری نفتی

این جنگ که نقش تکمیلی دو فرایند پیشین یعنی انقلاب ۱۹۷۹ و بحران گروگانگیری را داشت، موجب تثبیت هراس مصرف‌کنندگان نفت از کمبود نفت در بازار و افزایش بهای نفت شد. تجاوز عراق به ایران که هر دو از تولیدکنندگان اصلی اوپک بودند، به عرصه نفت نیز کشیده شد و جنگ نفتکشها و سکوها‌های نفتی را در پی داشت. این جنگ مایه ناامنی در خلیج فارس و آشفتگی در صدور نفت این منطقه شد و کاهش ۱۵ درصدی تولید و صادرات اوپک را به بار آورد (یرگین، ۱۳۸۰: ۸۱۱). با رویدادها در واپسین سالهای دهه ۷۰ و نخستین سالهای دهه ۸۰ میلادی بود که بهای نفت به چرخه‌ای تجاری - سیاسی وارد شد و اقتصاد و بازرگانی نفت در سایه سیاستگذاربهای نفتی قرار گرفت.

نکته مهم در آن زمان را باید در سخنان احمد زکی‌یمانی (وزیر نفت پیشین عربستان) دانست که در اکتبر ۱۹۷۹ و پس از افزایش بهای نفت از سوی ایران و لیبی گفت: «ما داریم کنترل خود را بر همه چیز از

از سوی برخی کشورهای عربی مانند عربستان، کویت، لیبی و... ایران و عراق به این تحریم نپیوستند و در کنار دیگر مخالفان عربستان به افزایش تولید روزانه ۶۰ هزار بشکه‌ای دست زدند. (یرگین، ۱۳۸۰: ۶۹۴). با تحریم نفتی اعراب که رویکردی سیاسی با هدف جلوگیری از پیشرویهای اسرائیل بود، بازار نفت دچار بحران شد و بهای نفت کمابیش به چهار برابر افزایش یافت.

این رویداد که نخستین ضربه نفتی نیز نام گرفت، تابعی از نقش عوامل سیاسی و خواست بازیگران در بازار نفت، بویژه عربستان و ایران و آمریکا بود. در این میان، ایران توانست بهای نفت خود را از کمابیش شش دلار به نزدیک ۲۳ دلار در هر بشکه برساند (یرگین، ۱۳۸۰: ۷۰۷).

۲-۲ اثر انقلاب اسلامی ایران

بر سیاستگذاربهای نفتی

در حالی که بهای نفت در پنج سال پس از ماجرای نفتی ۱۹۷۳ ثباتی نسبی داشت، از سال ۱۹۷۹ اعتراضات گسترده مردمی در ایران به حکومت پهلوی بالا گرفت و کارکنان و کارگران صنعت نفت دست به اعتصاب زدند و موجب کاهش و بلکه قطع تولید و صدور نفت ایران شدند.

شوک انقلاب اسلامی به بازار جهانی نفت، یا ضربه دوم نفتی، به‌صورت متوقف شدن تولید روزانه ۵/۵ میلیون بشکه و صدور ۴/۵ میلیون بشکه نفت ایران بود. بدین‌سان بهای نفت، افزایشی ۱۵۰ درصدی یافت، هرچند عربستان با همه توان به تولید نفت پرداخته بود تا جای خالی نفت ایران در بازار را پر کند (یرگین، ۱۳۸۰: ۷۷۹-۷۷۲).

پس از آن، اشغال سفارت آمریکا در تهران نیز یکی دیگر از چرخه‌های بازرگانی - سیاسی نفت را رقم زد.

اشغال سفارت آمریکا که آنرا باید دنباله ضربه دوم نفتی در سده بیستم دانست، روابط دو کشور را

سیاستگذاران نفتی تقابلی خود، چرخه تجاری - سیاسی نفت را پدید آوردند.

۲-۲- قدرت‌نمایی عربستان در بازار نفت (۱۹۸۵)

عربستان که همچنان در پی قدرت‌نمایی در بازار جهانی نفت بود و از رقبای خود مانند ایران می‌هراسید، از فرصت پیش آمده در جنگ هشت ساله بهره جست و دست به افزایش تولید نفت خود زد. این سیاستگذاری نفتی عربستان با هدف سلطه یافتن بر بازار نفت و قدرت‌نمایی در برابر همسایگان، با تاکتیک افزایش تولید و صدور نفت، موجب شد تا بهای نفت با کاهشی ۷۰ درصدی روبه‌رو شود و از هر بشکه ۳۱/۷۵ دلار در ۱۹۸۱ به هر بشکه ۱۰ دلار در ۱۹۸۵ برسد و حتا برخی محموله‌های نفتی حوزه خلیج فارس به بهای شش دلار در هر بشکه نیز فروخته شود (یرگین، ۱۳۸۰: ۸۵۷).

حمله عراق به کویت در ۱۹۹۰ نیز موجب شد تا عربستان در دنباله همان سیاستگذاری نفتی، با افزایش تولید نفت خود، ضمن کاهش فشار بر مصرف‌کنندگان غربی، بخش بزرگی از هزینه‌های لشکرکشی آمریکا و همپیمانانش به خلیج فارس را جبران کند.

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس که از پشتیبانان اصلی دولت عراق و صدام حسین در تجاوز به ایران بودند، پس از پایان جنگ که هزینه‌ها و خسارت‌های سنگین برای عراق داشت، در برابر درخواست صدام حسین برای کاهش دادن تولید نفت و بالا بردن بهای آن، ایستادگی کردند و خواهان دریافت بخشی از وام‌های پرداخت شده به دولت عراق شدند.

این اقدام دولتهای عربی موجب شد تا صدام حسین که در برابر ایران ناگزیر از پذیرش صلح شده بود، با ارتش یکصد هزار نفری به خاک همسایه کوچک اما نفتخیز خود، کویت، بتازد و برق‌آسا آن کشور را اشغال کند.

حمله به کویت و رویدادهای پس از آن موجب

دست می‌دهیم و بسیار ناخشنودیم، آنچه اکنون اتفاق می‌افتد، مورد قبول ما نیست» (یرگین، ۱۳۸۰: ۸۱۵).

رویاریابی ایران و عربستان در بازار نفت، از انقلاب اسلامی و آغاز دهه ۱۹۸۰، استمرار یافت و سرآغاز یک دوره کاهش در بهای نفت شد؛ روندی که در آن عربستان به سیاستگذاران تقابلی برای افزایش تولید و صادرات خود در راستای اعمال فشار بر ایران در برابر عراق پرداخت.

ایران نیز در واکنش به افزایش تولید عربستان، با در پیش گرفتن سیاست کاهش بهای نفت، کوشید برای فروش روزانه ۲/۵ میلیون بشکه نفت خود که البته دو برابر سهمیه ۱/۲ میلیون بشکه‌ای اوپک بود، مشتری پیدا کند. بنابراین ایران در ۱۹۸۲ بهای نفت صادراتی خود را به زیر ۳۴ دلار کاهش داد (میرترابی، ۱۳۸۷: ۹۴-۹۳).

بیشتر تنشها در زمینه بها در این دوران ناشی از نیت و اهداف سیاسی تولیدکنندگان بود که با

● آشوبها در جهان عرب موجب شد تا بازیگران بزرگ در بازار نفت مانند ایران، عربستان، عراق، ونزوئلا، آمریکا و روسیه به یک بازی خطرناک و پر هزینه وارد شوند.

این کشورها که در معادلات و دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی جهان عرب دارای منافع گوناگون و ناهمساز بودند، در دو دسته جای گرفتند: ایران، روسیه، عراق و ونزوئلا در یک گروه و آمریکا و عربستان در گروه مقابل. سیاست ایران، روسیه و دوستانشان بر حفظ سقف تولید و افزایش قیمت استوار بود و طرف مقابل بویژه عربستان از افزایش تولید و کاهش قیمت‌ها پشتیبانی می‌کرد. هزینه پشتیبانی از گروههای تروریستی در سوریه، عراق، لبنان، لیبی، تونس و برخی دولتهای خودکامه، برای نمونه در یمن، مصر و... بر عهده عربستان و قطر زیر نظارت آمریکا قرار گرفت.

● **تحریمهای آمریکا در مورد ایران، ریشه در سیاست آمریکا با هدف تسلط بر مواد خام و بویژه نفت دارد، سیاستی که پس از بحران نفتی ۱۹۷۳، محسوس شده و هانس جی مورگنتا نظریه پرداز نامدار، بر آن است که این پدیده [بحران نفتی ۱۹۷۳] باعث جدا شدن بی سابقه قدرت نظامی و اقتصادی از یکدیگر بر پایه کنترل و تسلط بر مواد خام شده است.**

در بیشتر کشورهای اروپایی، نمونه‌هایی در این زمینه بود. اما با وجود رکود و عدم افزایش تقاضا از سوی کشورهای بزرگ اقتصادی، بهای نفت به بالاترین نرخ خود رسید و رکوردی بی‌مانند برجا گذاشت.

۲-۴- شوک کاهشی با افزایش بازبهای سیاسی (۲۰۱۲-۲۰۱۴)

آشوبها در جهان عرب موجب شد تا بازیگران بزرگ در بازار نفت مانند ایران، عربستان، عراق، ونزوئلا، آمریکا و روسیه به یک بازی خطرناک و پر هزینه وارد شوند.

این کشورها که در معادلات و دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی جهان عرب دارای منافع گوناگون و ناهمساز بودند، در دو دسته جای گرفتند: ایران، روسیه، عراق و ونزوئلا در یک گروه و آمریکا و عربستان در گروه مقابل. سیاست ایران، روسیه و دوستانشان بر حفظ سقف تولید و افزایش قیمت استوار بود و طرف مقابل بویژه عربستان از افزایش تولید و کاهش قیمتها پشتیبانی می‌کرد. هزینه پشتیبانی از بسیاری از گروههای تروریستی در سوریه، عراق، لبنان، لیبی، تونس و برخی دولتهای خودکامه، برای نمونه در یمن، مصر و... بر عهده عربستان و قطر زیر نظارت آمریکا قرار گرفت و از سوی دیگر ایران، روسیه و... به پشتیبانی از دولتها و سازمانهایی چون دولت سوریه، حزب الله لبنان و... پرداختند و این رویارویی سیاسی به تقابل سیاستگذارهای نفتی کشیده شد.

افزایش هراس در بازار نفت شد و بالا رفتن بهای نفت را در پی داشت. جنگ اول خلیج فارس و آتش زدن چاههای نفت کویت و عراق نیز بر التهاب بازار نفت افزود و تا چند سال بهای نفت را با روند صعودی همراه ساخت که البته به نظر می‌آید دولت عربستان ناچار از پذیرش این افزایش بها برای جبران هزینه‌های جنگ بوده است.

۲-۳- سیاستگذارهای نفتی در ۲۰۱۰-۲۰۱۲

بازار نفت که از اوایل سال ۲۰۰۸ شاهد یک سونامی قیمت و ۱۴۷ دلار برای هر بشکه بود، از سال ۲۰۰۹ و آغاز دگرگونیهای پرشتاب اجتماعی و سیاسی در کشورهای عربی در آسیای جنوب غربی و شمال آفریقا، وارد چرخه‌ای از شوکهای افزایش و کاهش سنگین گردید. اعتراضهای مردمی در کشورهایی مانند تونس، لیبی و مصر و گسترش آن به سوریه موجب شد تا امنیت و ثبات سیاسی و اجتماعی در این کشورها یکسره از میان برود. جنگهای داخلی در کشورهایمانند لیبی و سوریه که از تولیدکنندگان نفت بودند، موجب کاهش عرضه نفت شد.

درحالی‌که اقتصاد جهانی و بویژه اقتصاد آمریکا و اروپا در رکود و بحران فرو رفته بود و تقاضای نفت نیز نوسان خاصی نداشت، جنگ و بی‌ثباتی در لیبی و دیگر کشورهای منطقه و ترس از گسترش آن به کشورهایمانند عراق، عربستان و... موجب شد تا بهای نفت همچنان بالاتر از ۱۳۰ دلار برای هر بشکه، ثابت بماند. این وضع که مورد رضایت و پسند برخی تولیدکنندگان نفتی بود، خارج از دایره سیاستگذارهای نفتی پیش آمد، هرچند می‌توان آنرا در راستای خواست و سیاستهای ایران نیز قلمداد کرد. افزایش بهای نفت که برخی کارشناسان آنرا به کاهش تولید نفت لیبی مربوط می‌دانند، درحالی رخ نمود که اقتصاد جهانی و بویژه اقتصاد اروپا، آمریکا و کشورهای صنعتی با رکود و اعتراضهای مردمی ناشی از این رکود روبه‌رو بودند. جنبش ضد وال استریت در آمریکا و اعتراضهای گسترده

نفت را تنها با مرگ پادشاه عربستان ممکن می‌دیدند! درحالی‌که مرگ ملک عبدالله تنها نزدیک به یک دلار بر بازار نفت اثر گذاشت.

حسن روحانی رئیس‌جمهوری ایران در یکی از جلسات هیأت دولت در ۱۰ دسامبر ۲۰۱۴، آشکارا به سیاستگذاریهای غیراقتصادی در بازار نفت اشاره کرد و کاهش بهای نفت را برآمده از یک برنامه سیاسی و توطئه دانست و گفت: «کاهش قیمت نفت خام، صرفاً یک موضوع اقتصادی نیست، بلکه ناشی از توطئه و برنامه‌ریزی سیاسی برخی از کشورها بوده است» (www.dw.de:03/06/2015).

چرخه‌های تجاری - سیاسی بازار جهانی نفت که در بالا به آنها اشاره شد، نشان می‌دهد که عوامل غیراقتصادی در کاهش یا افزایش بهای نفت و بحرانهای نفتی در یک سده گذشته بسیار اثرگذار بوده است. از سوی دیگر، این بحرانها و رویدادها در بازار جهانی نفت به‌صورت یک چرخه بسیار محتمل می‌تواند تکرار شود.

۳- تحریمها و چرخه تجاری - سیاسی نفت

تحریمهای بزرگ و کوچک اقتصادی غرب و آمریکا در مورد پاره‌ای از کشورها مانند روسیه، کوبا، ایران، سودان، چین و... را می‌توان در چارچوب چرخه تجاری - سیاسی بررسی کرد؛ چرخه‌ای که پس از جنگ جهانی دوم به‌صورت راهبردی سیاسی در اقتصاد جهانی مورد استفاده قرار گرفته است.

تحریم روسیه، کوبا، چین کمونیست و سرانجام تحریم ایران از آغاز دهه ۱۹۸۰، تحریم عراق در دهه ۱۹۹۰ و... در یک چرخه منظم و در چارچوب چرخه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت از سوی آمریکا، غرب و همپیمانانشان به اجرا درآمده است. تحریمهای اقتصادی ناشی از سیاستگذاریهای سیاسی را می‌توان چرخه‌ای دانست که سیاست، هدفهای سیاسی و غیراقتصادی را وارد اقتصاد و بازرگانی کرده است. برخی از این تحریمها مانند تحریم کوبا و ایران

این رویارویی راهبردی و حساس منافع دوطرف که همگی از بزرگان بازار جهانی نفت نیز بودند، موجب شد تا عربستان به مدد منابع بزرگ نفتی خود و با پشتوانه دلارهای ذخیره شده، دست به افزایش تولید و همزمان ارزان‌فروشی نفت بزند و بازار جهانی نفت را با روند کاهشی شوک‌آور روبه‌رو کند.

سیاستگذاری نفتی عربستان، چنان شک‌برانگیز بود که به اذعان بسیاری از کارشناسان آمریکایی، اروپایی و...، هدفی جز تهدید منابع مالی ایران و روسیه و تهدید امنیت و منافع این دو کشور در منطقه جنوب غربی آسیا نداشته است. این اقدامات عربستان را البته برپایه طرحی مدون از سوی آمریکا نیز می‌دانند تا رقیبان خود یعنی ایران و روسیه را در منطقه منزوی سازد.

کاهش بهای نفت در سالهای ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ که موجب افت بیش از ۶۰ درصدی بهای نفت در پایان سال ۲۰۱۴ شد، خسارات فراوانی به اقتصاد ایران، روسیه، ونزوئلا و عراق زد و این کشورها را با بحرانهای اقتصادی ناشی از کاهش درآمد روبه‌رو کرد. رویارویی و جنگ نفتی در سال ۲۰۱۴ چنان اوج گرفته بود که بسیاری از کارشناسان ساده‌اندیش، افزایش بهای

● روابط راهبردی و بنیادین عربستان با غرب و آمریکا را نباید در افت و خیزهای بازار نفت و پیدایش چرخه‌های تجاری - سیاسی بهای نفت، فراموش کرد. این رابطه راهبردی و نقش عربستان در چرخه‌های تجاری - سیاسی در بازار نفت در گزارشهای کمیسیون سه‌جانبه نمود یافته است. در یکی از گزارشها به اعضای کمیسیون آمده است: «رابطه ما با تولیدکنندگان عرب و بویژه عربستان، از نظر سیاستگذاران سه‌جانبه از اهمیت حیاتی برخوردار است. تصمیمات تولیدکنندگان نفت در واقع بازتاب دیپلماسی سعودیهاست و این محور رابطه ویژه و شناخته‌شده ایالات متحده - سعودی است».

● سیاستگذاران آمریکایی، با سست کردن تحریمها در یک دوره و گشودن راه افزایش درآمدهای نفتی ایران، موجب رونق کوتاهمدت و برنامه‌ریزیهای آرمانی انبساطی توسط کارگزاران غیرمتخصص ایرانی در زمینه بهره‌گیری از درآمدهای نفتی می‌شوند و پس از یک دوره کوتاه، با افزودن بر تحریمها و دخالت سیاسی در بازار جهانی نفت، زمینه کاهش خطرناک درآمدهای نفتی و بودجه ایران را فراهم می‌کنند.

آمریکا را نباید در اُفت و خیزهای بازار نفت و پیدایش چرخه‌های تجاری - سیاسی بهای نفت، فراموش کرد. این رابطه راهبردی و نقش عربستان در چرخه‌های تجاری - سیاسی در بازار نفت در گزارشهای کمیسیون سه‌جانبه نمود یافته است.

در یکی از گزارشها به اعضای کمیسیون آمده است: «رابطه ما با تولیدکنندگان عرب و بویژه عربستان، از نظر سیاستگذاران سه‌جانبه از اهمیت حیاتی برخوردار است. تصمیمات تولیدکنندگان نفت در واقع بازتاب دیپلماسی سعودیهاست و این محور رابطه ویژه و شناخته‌شده ایالات متحده - سعودی است» (اسکلار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۸۹).

تحریمهای گسترده و به گفته خود غربیها، «فلج‌کننده» آمریکا و غرب در مورد ایران از ۲۰۱۱، نشان داده است که نفت و گاز نمی‌تواند همواره پشتوانه‌ای قابل اعتماد انگاشته شود، زیرا این کالاها وجهه‌ای سخت سیاسی و غیراقتصادی نیز دارد که پیشینه چرخه تجاری - سیاسی در بازار نفت، آنرا تأیید می‌کند. این سیاست نفتی غرب و ترس غربیان از افزایش درآمدهای نفتی ایران را می‌توان در سخنان فرانسیس فوکویاما دید: «ایران... یک کشور است که تاریخی کهن و معتبر دارد و به‌خاطر افزایش قیمت نفت، مملو از امکانات گوناگون است. حکومت اسلامی حاکم بر این کشور - به‌ویژه پس از روی کار

به تحریمهایی با چرخه درازمدت بیش از ۶۰ و ۳۵ سال تبدیل شده است.

تحریمهای آمریکا در مورد ایران، ریشه در سیاست آمریکا با هدف تسلط بر مواد خام و بویژه نفت دارد، سیاستی که پس از بحران نفتی ۱۹۷۳، محسوس شده و هانس جی مورگنتا نظریه‌پرداز نامدار، بر آن است که این پدیده [بحران نفتی ۱۹۷۳] باعث جدا شدن بی‌سابقه قدرت نظامی و اقتصادی از یکدیگر برپایه کنترل و تسلط بر مواد خام شده است (نای، ۱۳۸۷: ۴۴).

تحریمهای اقتصادی محدود و در برخی موارد مانند مورد ایران پس از ۲۰۱۱ با دامنه گسترده را باید یکی از ابزارهای سیاسی آمریکا در ایجاد چرخه‌های تجاری - سیاسی در بازار جهانی نفت و تهدید ایران قلمداد کرد.

۳-۱- تأثیر تحریمهای ایران

بر سیاستگذاری اقتصادی در زمینه نفت

تلاش برای ملی کردن صنعت نفت را که با هزینه‌های سنگین برای ایرانیان به بار نشست، می‌توان یکی از برگهای زرین تاریخ ایران و نشانه‌ای از استقلال‌خواهی و عزت ایرانیان دانست.

ولی شوربختانه ایران در چهار دهه اخیر بی‌توجه به چرخه‌های تجاری - سیاسی در بازار نفت و سیاستگذاریها در این بازار، به دنبال تولید و فروش بیشتر نفت بوده و برای دوره‌های تکراری بحران قیمت - تولید، سیاستی تدوین نکرده است و از همین رو در دوره‌هایی که بحران قیمت یا تولید نفت پیش می‌آید، اقتصاد و منافع ایران آسیب می‌بیند.

سالهای ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، بویژه تا اوایل ۱۳۹۰، دورانی طلایی از لحاظ افزایش بهای نفت و صادرات نفت و گاز بود، ولی دولت در دام خوش‌بینی افتاد و از تاکتیکهای سیاسی رقیبانی مانند عربستان در بازار نفت غافل شد.

روابط راهبردی و بنیادین عربستان با غرب و

آگاهی دارند، چنان‌که نیکسون رییس‌جمهوری آمریکا در ۱۹۷۳ در اختطاری به دولت لیبی گفت: «همانگونه که مصدق چندین سال پیش دریافت [تجربه کرد]، نفت بدون بازار، سودی به‌حال کشور ندارد» (یرگین، ۱۳۸۰:۶۶۷).

دخالته سیاسی عربستان در بازار نفت با هدف پایین آوردن بهای نفت و درآمد رقیبان، نشان از یک سیاست همسو با آمریکا دارد. ریشه سیاست مشترک آمریکا و عربستان در چرخه تجاری - سیاسی در بازار نفت را می‌توان در سرمایه‌گذاریهای گسترده عربستان در آمریکا و فرمانبری عربستان از آمریکا دانست. عربستان بعنوان یک کشور کلیدی در بازار نفت، سرمایه‌گذاریهای سنگین در آمریکا کرده است و چنانچه بر اثر افزایش بهای نفت آسیبی به اقتصاد آمریکا برسد، منافع اقتصادی عربستان نیز آسیب خواهد دید (اسکلار، ۱۳۷۲: ج ۱، ۱۰۲-۱۰۱).

دولتها در ایران با وابستگی سنگین و تکیه بیش از اندازه به درآمدهای نفتی، اقتدار و منافع ایران را آسیب‌پذیر کرده‌اند. این وابستگی سنگین به نفت را باید در اقتصاد رانتی جستجو کرد. واژه رانت در مباحث و گفتمانهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... ایران در این دو دهه فراوان به کار گرفته شده است، درحالی‌که بسیاری از کاربران این واژه، دریافت درستی از آن ندارند.

تاریخ تحول دولت در ایران در صد سال گذشته با نفت، عجین بوده است. این همزادی نفت و دولت مدرن در ایران را باید یکی از علل پیدایش و تداوم دولتهای رانتی در ایران دانست. محسن رنانی اقتصاددان ایرانی می‌گوید: «دولت مدرن در ایران، دولتی است که برآمده از نفت است و نفت، عامل اقتدار و گسترش آن بوده است» (رنانی، ۱۳۸۲: ۱۰).

نفت همانگونه که عامل اقتدار دولت مدرن در ایران بوده است، می‌تواند مایه ضعف و زمینه‌ساز بحران برای دولت باشد. اگر ایران نتواند برنامه‌های سیاسی رقیبان ایران همچون عربستان در بازار جهانی نفت را کم اثر

آمدن محمود احمدی‌نژاد - خط‌مشی تهاجمی در پیش گرفته است» (فوکویاما، ۱۳۹۳: ۱۶).

چرخه تجاری - سیاسی نفت و نقش گسترده سیاست در بازار نفت را می‌شد در سخنان زکی‌یمانی وزیر نفت عربستان در ۱۹۸۶ نیز یافت: «ما می‌خواهیم شاهد اصلاح جریان‌های بازار باشیم. همین‌که توانستیم کنترل بازار را با افزایش سهم خود [افزایش تولید]، دوباره به دست بیاوریم، طبق آن عمل می‌کنیم. ما می‌خواهیم قدرت بازار دوباره در دست ما باشد» (یرگین، ۱۳۸۰: ۸۶۷).

برپایه این تاکتیک چرخه تجاری - سیاسی بازار جهانی نفت است که سیاستگذاران آمریکایی، با سست کردن تحریمها در یک دوره و گشودن راه افزایش درآمدهای نفتی ایران، موجب رونق کوتاه‌مدت و برنامه‌ریزیهای آرمانی انبساطی توسط کارگزاران غیرمتخصص ایرانی در زمینه بهره‌گیری از درآمدهای نفتی می‌شوند و پس از یک دوره کوتاه، با افزودن بر تحریمها و دخالت سیاسی در بازار جهانی نفت، زمینه کاهش خطرناک درآمدهای نفتی و بودجه ایران را فراهم می‌کنند.

وابستگی به نفت، سیاستگذاری نادرست و عدم توجه به بازار جهانی و چرخه‌های تکرارپذیر قیمت و تولید آن، روندی است که غربیها به‌خوبی از آن

● دخالت سیاسی عربستان در بازار نفت با هدف پایین آوردن بهای نفت و درآمد رقیبان، نشان از یک سیاست همسو با آمریکا دارد. ریشه سیاست مشترک آمریکا و عربستان در چرخه تجاری - سیاسی در بازار نفت را می‌توان در سرمایه‌گذاریهای گسترده عربستان در آمریکا و فرمانبری عربستان از آمریکا دانست. عربستان بعنوان یک کشور کلیدی در بازار نفت، سرمایه‌گذاریهای سنگین در آمریکا کرده است و چنانچه بر اثر افزایش بهای نفت آسیبی به اقتصاد آمریکا برسد، منافع اقتصادی عربستان نیز آسیب خواهد دید.

● دولتها در ایران با وابستگی سنگین و تکیه بیش از اندازه به درآمدهای نفتی، اقتدار و منافع ایران را آسیب‌پذیر کرده‌اند. این وابستگی سنگین به نفت را باید در اقتصاد رانتی جستجو کرد. واژه رانت در مباحث و گفتمانهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... ایران در این دو دهه فراوان به کار گرفته شده است، درحالی‌که بسیاری از کاربران این واژه، دریافت درستی از آن ندارند.

در برابر کشورهایی چون ایران، روسیه و... بهره‌گیرند. دولت عربستان، از اینکه توانسته است با نیت سیاسی و خواسته‌های غیراقتصادی بر بازار نفت اثر گذارد، بر خود می‌بالد؛ زیرا زکی‌یمانی نیز قدرت عربستان را در نفت خلاصه می‌کرد و می‌گفت: «وضع نامطلوب کنونی ما به علت ضعف قدرت سیاسی متکی بر نفت اعراب است» (یرگین، ۱۳۸۰: ۸۵۴). در روزگاری که اقتصاد و پول، یکی از سازه‌های پرستیژ و اقتدار در پهنه بین‌الملل است، نفت نیز برای برخی کشورها به ابزاری بر ضد رقیبان تبدیل شده است.

شاید چنین به نظر آید که دوران اثرگذاری ایران بر قیمت و بازار نفت به سرآمده است و عربستان تا دهه‌ها می‌تواند بازار نفت را زیر سایه خود داشته باشد؛ اما پیش آمدن چرخه‌های تجاری - سیاسی تازه در بازار نفت که ناشی از سیاستگذاریهای مناسب ایران باشد، دور از انتظار نیست و ایران همچنان ابزارهای ایجاد این چرخه تجاری - سیاسی را در اختیار دارد. دانیل یرگین یکی از کارشناسان برجسته در زمینه صنعت نفت می‌گوید: «ایرانیان در چند سال گذشته در مواردی با اتخاذ موضعی درباره برنامه هسته‌ای یا سیاستهای منطقه‌ای خود، زمینه‌ساز افزایش بهای نفت برای خودشان و دیگر کشورها شده‌اند. مواضع آنان، گاه بهای نفت را تا پنج دلار در هر بشکه بالا می‌برد و بدین‌سان تنها در یک هفته، ۸۵ میلیون دلار بیشتر عایدشان می‌شود» (راتکاف، ۲۰۲۰: ۱۳۸۹).

گرچه ایران در حال حاضر به علت تحریمهای

سازد و سیاستی سنجیده در برابر رویکردهای آنها در پیش گیرد، همچنان گرفتار چرخه تجاری - سیاسی در بازار جهانی نفت و شاهد تهدید شدن امنیت منطقه‌ای خود خواهد بود.

۲-۳- تأثیر تحریمها

بر چرخه سیاسی - اقتصادی نفت

با برقراری تحریمهای فلج‌کننده و بروز برخی تنشها در اقتصاد ایران بود که سیاستهای نفتی کشور مورد انتقاد و پرسش قرار گرفت و آثار چرخه تجاری - سیاسی بازار نفت بر بسیاری از ایرانیان آشکار گردید. ایران با فروش نفت خام با کمترین ارزش افزوده و سپس خرید بنزین گران با پول نفت صادراتی، در عمل به ابزاری برای درآمدزایی و انباشت سرمایه در شرکتهای بزرگ بین‌المللی و بیشتر غربی، تبدیل شده است! سیاست نادرست فروش نفت ارزان و گشودن هرچه بیشتر درها به روی واردات، بارها چه از سوی مقام معظم رهبری و چه از سوی کارشناسان اقتصادی مورد انتقاد قرار گرفته و درباره پیامدهای آن هشدار داده شده است.

در کنار این انتقادات، می‌توان به هشدارها و پیش‌بینیهای کارشناسان و نظریه‌پردازان غربی نیز درباره پیدایش چرخه تجاری - سیاسی نفت اشاره کرد، از جمله اینکه: «درآمدهای رو به کاهش، تولیدکنندگانی مانند ایران و ونزوئلا را برای ماجراجویی و خطرپذیری زیر فشار قرار می‌دهد» (پونته، ۱۳۹۰: ۱۵۸). امروزه این سخنان را می‌توان راهنمای سران عربستان و آمریکا دانست تا از راه دخالت سیاسی در بازار جهانی نفت و کاستن از قیمت آن، درآمدهای نفتی ایران و روسیه را کاهش دهند و این دو کشور را زیر فشار بگذارند و گرفتار بحران مالی و اقتصادی کنند.

برخلاف بسیاری از دولتمردان ایرانی که در این سالها از کاربرد حربه نفت در برابر غرب و آمریکا سخن می‌گفتند، این عربستان و آمریکا بوده‌اند که با در پیش گرفتن سیاستهایی ویژه، توانسته‌اند از سلاح نفت

نفت و قطع وابستگی اقتصاد و درآمدهای دولت به نفت اشاره شده است. بند ۵۱ این سند، صراحت کامل بر لزوم قطع وابستگی بودجه دولت و بویژه هزینه‌های جاری آن به نفت دارد. هدف این بند از سند، قطع اتکای هزینه‌های جاری کشور به نفت و تأمین این هزینه‌ها از محل درآمدهای مالیاتی و از سوی دیگر اختصاص یافتن درآمدهای نفتی به توسعه سرمایه‌گذاری بر پایه کارایی و بازدهی است.

به نظر می‌آید که چرخه رقابت سیاستگذاران در بازار جهانی نفت را باید چرخه‌ای تجاری با منشأ سیاسی تقابلی میان بازیگران (بیشتر تولیدکننده) دانست که می‌کوشند بازار نفت را بسته به هدفهای سیاسی خود سمت و سو دهند و از این رویکرد برای افزایش اقتدار منطقه‌ای و جهانی خود در برابر رقیبان بهره‌گیرند. این رقابت سیاسی میان تولیدکنندگان، تنها به سود مصرف‌کنندگان است، درحالی‌که رقابت سیاسی میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان می‌تواند به تعادل بازار و سود هر دو طرف بینجامد. اکنون منافع سیاسی بازیگران است که بر اندیشه‌های اقتصادی و مؤلفه‌های تجاری در بازار نفت حاکم شده است.

از سوی دیگر، باید پذیرفت که نظریه آدام اسمیت درباره‌ی دست‌نپیدای بازار، در بازار جهانی نفت به سیاستگذاری مستقیم دولت که مورد نظر کینز بود، تبدیل شده است و دست‌سیاسی‌پیدای عربستان را می‌توان در نوسانهای بازار و چرخه تجاری - سیاسی نفت به خوبی دید.

ایران باید نشانه‌های موجود در تحولات تجاری - سیاسی در بازار جهانی نفت و پیشینه این چرخه‌ها (بیشتر سیاسی) در نیم سده گذشته را با ساختار کنونی نظام بین‌الملل و سیاستهای منطقه‌ای و جهانی رقیبان خود بسنجد و با تاکتیکها و سیاستهای راهبردی تازه، زمینه ایجاد یکپارچگی ساختاری در سیاستگذاری نفتی را فراهم سازد. برخی راهکارها چنین است:

- سیاستگذاری تازه در راستای توانمندسازی صنعت نفت برای بهره‌گیری بهتر ایران از اهرم نفت

همه‌سویه آمریکا، در بازار نفت گرفتار ضعف تاکتیکی شده است، اما این توانایی را دارد تا با تغییر تاکتیک و در پیش گرفتن سیاستی تازه، بازار نفت را در مسیر افزایش قیمت قرار دهد و همچنان از ابزارهای سیاسی برای اثرگذاری بر بازار نفت برخوردار است.

نتیجه‌گیری

وابستگی سنگین اقتصاد ایران به نفت و درآمدهای آن، موجب شده است که در برنامه‌های توسعه پنج ساله، سند چشم‌انداز بیست ساله و حتی سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی بر موضوع نفت، کاهش وابستگی دولت به نفت و جلوگیری از رانت نفتی برای دولت، تأکید شود.

بر پایه سند چشم‌انداز بیست ساله، ایران باید در سال ۱۴۰۴ به قدرت اول در منطقه آسیای جنوب باختری تبدیل شود. قدرت اول در آسیای جنوب باختری، طبق تعریف سند چشم‌انداز، باید در میان چند منطقه جغرافیایی بزرگ، دارای رتبه نخست باشد، بدین معنا که ایران در افق ۱۴۰۴ باید به جایگاه نخست اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب باختری - شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه - با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پر شتاب و مستمر اقتصادی، افزایش نسبی سطح درآمد سرانه و اشتغال کامل دست یابد.

در بندهای ۴۲ و ۵۱ سند چشم‌انداز، به موضوع

● نفت همانگونه که عامل اقتدار دولت مدرن در ایران بوده است، می‌تواند مایه ضعف و زمینه‌ساز بحران برای دولت باشد. اگر ایران نتواند برنامه‌های سیاسی رقیبان ایران همچون عربستان در بازار جهانی نفت را کم اثر سازد و سیاستی سنجیده در برابر رویکردهای آنها در پیش گیرد، همچنان گرفتار چرخه تجاری - سیاسی در بازار جهانی نفت و شاهد تهدید شدن امنیت منطقه‌ای خود خواهد بود.

در معادلات جهانی و منطقه‌ای، همراه با کوشش در راه کاهش وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفت.

- توجه هرچه بیشتر سیاستگذاران و کارشناسان به چرخه‌های سیاسی در بازار نفت، برای دور شدن از خوش‌بینی زودگذر در دوران رونق و پیش‌بینی سیاست‌های مناسب برای مقابله با تاکتیک‌های سیاسی رقیبان در بازار نفت.

- توجه هرچه بیشتر به چندوچون آثار امنیتی نفت بر منافع ملی کشور. سیاستگذاران باید مسایل و پیامدهای امنیتی نفت را نیز به پیوست سیاست‌های خود بیفزایند؛ سیاست‌های نفتی ایران باید پیوست امنیتی و اقتدارسنجی بین‌المللی داشته باشد.

منابع و مأخذ

- اسکالر، هالی (۱۳۷۲)، سه جانبه‌گرایی. ترجمه احمد دوست‌محمدی. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پارسونز، واین (۱۳۹۲)، مبانی سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- راتکاف، دیوید (۱۳۸۹)، ابرطبقه - نخبگان قدرت جهانی و جهانی که می‌سازند. ترجمه احمد عزیزی. تهران، کویر.
- رنانی، محسن (بهار ۱۳۸۲)، «دولت رانته و ناکارآمدی اقتصاد». مطالعات راهبردی، ش ۱۹: ۲۱۰.
- ساموئلسن، پل و ویلیام نوردهاوس (۱۳۸۸)، اصول علم اقتصاد. ترجمه مرتضی محمدخان. تهران، علمی و فرهنگی،

چاپ دوم.

- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۳)، پایان تاریخ و انسان واپسین. ترجمه عباس عربی و زهره عربی. تهران، سخنکده، چاپ اول.

- میرترابی، سعید (۱۳۸۷)، مسائل نفت ایران. تهران، قومس، چاپ چهارم.

- نای، جوزف اس (۱۳۸۷)، قدرت در عصر اطلاعات - از واقع‌گرایی تا جهانی‌شدن. ترجمه سعید میرترابی. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- نگروپونته، جان د. (۱۳۹۰)، قدرت نرم و تهدید سخت - ارزیابی تهدیدات دولت آمریکا ۲۰۰۹-۲۰۰۷. ترجمه محمد عباسی و سید حمیدرضا سیدی. تهران، دانشگاه امام صادق.

- یرگین، دانیل (۱۳۸۰)، غنیمت - حماسه نفت، پول و قدرت. ترجمه اکبر تبریزی. تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول.

- (۱۳۹۳/۷/۳۰) <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=27985>

- (۱۳۹۲/۱/۱) <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22233>

- (۱۳۹۲/۱۲/۲۰) <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=25795>

- پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، به آدرس:

[http://www.dolat.ir/PDF/20 years.pdf](http://www.dolat.ir/PDF/20%20years.pdf)

- سایت فارسی رادیو آلمان (دویچه وله). ۲۰۱۵/۳/۶. به آدرس:

<http://www.dw.de-18300398>